

کارکردهای معنویت در عرصه‌های اجتماعی از دیدگاه مقام معظم رهبری



محمدجواد رودگر*

چکیده

معنویت با اندیشه ایمان به غیب و اعتقاد به خدا، با انگیزه قرب به حق سبحانه و عمل به اخلاق الهی، التزام به شریعت و انجام عمل صالح تعریف می‌شود که در ارتباط‌های پنج‌گانه تجلی می‌یابد: ۱. ارتباط انسان با خدا؛ ۲. ارتباط انسان با خود؛ ۳. ارتباط انسان با جامعه؛ ۴. ارتباط انسان با جهان؛ ۵. ارتباط انسان متکامل با انسان کامل، معنویتی که در قالب راز و نیاز با محبوب، عبودیت در برابر معبود، معرفت، محبت، اطاعت و سنجیت با انسان کامل و مناسبت‌های گفتاری، رفتاری، الهی، انسانی تحقق پذیر خواهد بود. مسأله نوشتار حاضر سلوک معنوی در عرصه‌های گوناگون و نقش بی‌بدیل و بی‌عدیل آن در پیشرفت همه جانبه است که مبتنی بر فرضیه معنویت اسلامی، کلید کمال و عنصر کارآمد در همه عرصه‌های حیات طیبه قوام یافته است.

واژگان کلیدی: معنویت، سلوک، خدا، زندگی، عبودیت، حیات طیبه، عرصه، مقام معظم رهبری.

* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. Dr. mjr 345 @ yahoo. com

معنویت حلقه‌ی مفقوده زندگی انسان در همه‌ی عرصه‌ها و هدایت‌بخش و جهت‌دهنده سلوک آدمی خواهد بود. انسان به معنویت از آغاز تا فرجام زندگی‌اش نیاز ذاتی دارد و هرگاه از چنین نیاز وجودی غفلت کرده دچار خسارت‌های فراوانی شده و آن‌گاه که به این نیاز درونی و فطری توجه داشت، دارای آرامش، آسایش و صاحب پیشرفت در ساحت‌های گوناگون زندگی شده است. بیان و تبیین ماهیت و معنای معنویت در کنار عرصه‌های سلوک معنوی بر محور بینش و دانش مقام معظم رهبری می‌تواند در تولید، توسعه و تعمیق بینش معنوی و گرایش صائب و کنش صادق معنوی نقش برجسته و گره‌گشایی داشته باشد. از این‌رو، در نوشتار پیش‌روی بر آن شدیم تا عرصه‌های سلوک معنوی را در افق اندیشه و بینش معظم‌له مورد تحلیل و تعلیل قرار دهیم.

چنانکه وجود معنویت در حیات فردی، خانوادگی و اجتماعی عامل آثار فراوانی در متن زندگی اسلامی است، فقدان معنویت نیز در متن زندگی فرد، خانواده و جامعه می‌تواند آثار تخریبی فراوانی را در حوزه نظری و عملی برجای بگذارد. جامعه منهای معنویت یک جامعه شکست خورده در همه عرصه‌ها است؛ حتی اگر در عرصه‌های تکنولوژی و صنعت پیشرفت‌های ظاهری هم داشته باشد؛ اما در درون خود دچار ورشکستگی شده و از امنیت و آرامش برخوردار نخواهد بود. معنویت است که فرد، خانواده و جامعه را در برابر بیماری‌های اخلاقی و روحی و حتی بیماری‌های گوناگون اقتصادی و سیاسی حفظ می‌کند. بدین‌سان «یک جامعه معنوی دارای مصونیت از خطرات مختلف خواهد بود. به‌ویژه نسل جوان جامعه را باید تقویت معنوی کرد. در غیر این‌صورت گرفتار لغزش‌ها در عرصه‌های متنوع زندگی خواهند شد؛ زیرا هیچ‌چیز به قدر معنویت، انسان را حفظ نمی‌کند» (بیانات، ۱۳۶۸: ۳۱۲).

امروز جوامع بشری به دلیل دوری از معنویت، حقیقت انسانیت، اخلاق و دوری از خدا، دچار وضعیتی شده که همه‌ی پیشرفت‌های مادی هم نمی‌تواند او را خوشبخت کند. علت این امر چیست؟ آیا بشر امروزی از همیشه ثروتمندتر و عالم‌تر نیست؟ آیا امروز بشر، بیش از همیشه با ابزارهای آسان‌کننده‌ی زندگی مواجه نیست؟ پس چرا زندگی تلخ است؟! چرا این همه اختلاف در عالم است؟ چرا این همه جنگ است؟ چرا این همه نامردمی است؟ چرا جوانان در ثروتمندترین کشورهای عالم، احساس خوشبختی نمی‌کنند؟ بشر برای خوشبختی چه چیزی لازم دارد که در اختیارش نیست؟ جواب، یک کلمه است: بشر، پیام انبیا را کم دارد؛ بشر، نسخه‌ی آرامش‌بخش و آسایش‌بخش انبیا را در دست ندارد، یا به آن عمل نمی‌کند. قرآن، کامل‌ترین نسخه‌ها را در اختیار دارد (بیانات، ۱۳۷۷: ۱۸۰) جامعه نباید از نظر مادی ثروتمند باشد و از نظر معنی فقیر. جامعه اسلامی بایسته است دارای دو ثروت مادی و معنوی بوده و از فقر اقتصادی، اعتقادی، ماده‌گرایی و معنویت رها شده باشد، در غیر این صورت، هرچند در عرصه اقتصاد ثروتمند باشد همچنان مشکلات بی‌شماری دارد؛ زیرا ثروت مادی تنها برخی از جنبه‌ها و نیازها را پوشش می‌دهد و بسیاری از جنبه‌های وجودی انسانی دچار خلا یا کاستی‌ها است و آرامش را از او - در عین حال که به ظاهر آسایش دارد - سلب می‌کند به تعبیری دیگر، مشکل کسی که عاری از معنویت است، جای دیگر است؛ مشکل او یک‌بعدی بودن، تهی دست بودن از یک ثروت لازم دیگر است مشکل همت را فقط متوجه یک بخش کردن است (بیانات، ۱۳۸۵: ۱۸۰).

۱- چیستی معنویت

«معنویت» از آموزه‌هایی است که در هندسه معرفت دینی و نظام تعالی وجودی انسان نقش محوری و زیر بنایی دارد، اگرچه تبیین مفهومی آن سهل و ممتنع است، اما امری ضروری و تعیین‌کننده است. معنویت به معنای اصالت عالم

معنا یا عالم غیب، در عین اهمیت جهان ماده و عالم حس و شهادت است، بنابراین «غیب جهان و جهان غیب» مفهوم مقوم معنویت خواهد بود؛ یعنی «غیب‌گروی» گفتمان حاکم بر معنویت اسلامی است.

ناظر به نگاه مقام معظم رهبری، معنویت کلید واژه‌ی اصلی در خودسازی فردی و اجتماعی است. معنویت، راهبرد ایشان در تربیت جامعه و اعتلای امت اسلامی است و بر این اعتقادند که عنصر «تقوی» برآورنده همه‌ی آنچه خواهد بود که مربوط به ساحت معنویت و سطوح مرتبط با آن است. از این‌رو، بر تقوای اجتماعی در کنار تقوای فردی تکیه و تأکید کرده‌اند (بیانات ۶۹/۱۱/۱۹) و اصلی‌ترین عنصر اقتدار معنوی را نیز ایمان دانسته‌اند (بیانات ۸۸/۷/۱۴). ناگفته نماند که معنویت در اندیشه رهبری به این معنا است: «رابطه و اتصال قلبی با خداوند» (بیانات ۶۹/۱/۱) و در تبیین مراتب والاتر این نوع ارتباط با خداوند می‌فرمایند: «مجدوب‌شدن در مقابل لطف الهی» (بیانات ۸۹/۲/۱) و ریشه حدوث معنویت را نهفته در «راز و نیاز با خدا و ارتباط دل‌ها با خدای متعال» (۷۰/۶/۲۷) دانسته‌اند و لوازم خارجی ارتباط با خدا را «فریب ظواهر دنیا را نخوردن و دلبستگی به زر و زیور و زخارف دنیا پیدا نکردن» (همان) قلمداد کرده‌اند و در واقع بر ساخته از دو عنصر: ۱. حب صائب به خدا و عشق صادق؛ ۲. رهایی از حب دنیا و آزادگی معنوی می‌دانند، این دو عنصر در سلوک فردی و اجتماعی نقش بنیادین خواهند داشت. از این‌روست که معتقدند مباحث عرفانی نیز باید دل انسان را به خدا نزدیک کند، یاد الهی را در انسان به‌وجود آورد و بصیرت لازم را برای حضور در مقابل خدا ایجاد کند (همو، ۷۰/۱۲/۱۳). به هر حال معنویت به‌معنای انس و ارتباط عمیق با خدا کارآمدی خاصی در متن زندگی انسان داشته و سرمایه رشد و رستگاری فرد و جامعه محسوب می‌شود. بدین جهت ضرورت حضور معنویت و ظهور آن در همه‌ی ابعاد حیات انسانی امری روشن بوده و اهمیت راهبردی معنویت در تعالی فرد و جامعه مسئله‌ای آشکار است. این درحالی است

که مکاتب غربی از معنویت که نیاز واقعی و اساسی انسان است، غفلت کرده و به نیازهای مادی می‌پردازد و آنها را نیازهای اصلی جلوه می‌دهد (بیانات، ۱۳۷۷: ۱۲۷).

ضرورت معنویت هم در جنبه ایجابی - یعنی تقویت بنیه‌ی ارتباطی با خدا و سازندگی شخصیت الهی که با باورهای دینی و انس با خدا در اثر نماز، دعا، روزه و ... در ارتباط تنگاتنگ است - قابل بیان بوده و هم در جنبه سلبی - یعنی دفع و رفع فساد در ابعاد مختلف فکری و اخلاقی در حوزه فردی و اجتماعی - قابل تبیین است. بدین معنا، هم با عقل و دل یا روح و روان انسان و هم با کنش‌ها و واکنش‌ها یا رفتارهای انسان در ارتباط مستقیم خواهد بود. معنویت نقش سازنده و کلیدی در تربیت سالم و سازنده انسان دارد (بیانات، ۱۳۷۷: ۱۵۷؛ بیانات، ۱۳۷۵: ۱۵۱؛ بیانات، ۱۳۷۴: ۱۴۸) در نتیجه بایسته است با ره توشه‌ی معنویت زندگی کرد (بیانات، ۱۳۷۳: ۱۳۴) هیچ چیز به اندازه‌ی معنویت انسان را حفظ نمی‌کند (بیانات، ۱۳۶۸: ۳۱۲) و عامل اکتساب حیات طیبه‌ایی خواهد شد که رشد مادی و معنوی در همه ابعاد، ثمره دلنشین آن و سعادت دنیا و آخرت میوه شیرین آن است. حیات طیبه، عبارت است از زندگی در راه خدا و برای رسیدن به هدف‌های عالی؛ هدف عالی انسان عبارت از وصول به حق، رسیدن به قرب باری تعالی و تخلق به اخلاق الهی است. انسان برای رسیدن به چنین هدفی، ابزارهای مادی و معنوی را لازم دارد (بیانات، ۱۳۷۰: ۲۶) پس نباید دچار خلا معنویت شد؛ زیرا خسارت‌زا است (بیانات، ۱۳۶۹: ۴۵۰) معنویت عامل پیشرفت دائمی، رشد متوازن وجودی و ثبات قدم در همه‌ی عرصه‌ها و عصرها است و مانع فروپاشی و سقوط از قله بلند و مقام رفیع علمی و عملی خواهد شد (حدیث ولایت، بیانات، ۱۳۶۹: ۴۴۴-۴۴۵) به بیان دیگر معنویت هم در حدوث کسب نعمت‌های مادی و معنوی و هم در بقاء آنها نقش‌آفرین و ضروری است (بیانات، ۱۳۶۸: ۲۳۶) و معنویت در سایه توحید و عبودیت عامل تعالی فردی - اجتماعی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، علمی و عملی

خواهد بود (بیانات، ۱۳۷۹: ۱۳۵-۱۳۶) ارتباط خالصانه و مستمر با خدا در قالب نمازهای واجب و مستحب به‌ویژه نماز شب و دعا و نیایش چنین تعالی و تکامل وجودی را به ارمغان آورده و حفظ می‌کند (بیانات، ۱۳۸۴: ۱۹۳) معنویت راستین حرکت به‌سوی حیات طیبه است و حیات طیبه، عبارت است از زندگی در راه خدا، برای رسیدن به هدف‌های عالی. هدف اعلی و وصول به حق، رسیدن به قرب باری تعالی و تخلیق به اخلاق الهی است. انسان برای رسیدن به آنچنان هدفی، ابزارهای مادی و معنوی را لازم دارد. غذا لازم است، اما برای اینکه انسان به سمت هدف حرکت کند (بیانات، ۱۳۷۰: ۲۶).

۲- اقسام معنویت

معنویت در نگاه کلی بر دو قسم است:

۱- معنویت دینی به معنای و حیانی؛ یعنی ریشه در تعالیم انبیای الهی داشته و بر باورهایی چون توحید، نبوت و معاد استوار است. البته مقصود ما از معنویت دینی همانا معنویت اسلامی است؛ یعنی معنویتی که ره‌آورد بعثت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و نبوت و رسالت ایشان است و با مقوله‌ی امامت و ولایت پیوند ناگسستنی دارد؛ ۲. معنویت غیردینی یا سکولار؛ اعم از معنویت یکسره بشری و معنویتی که بشری محض نیست؛ اما با حضور و ظهور دین و آموزه‌های دینی در مدیریت اجتماعی مخالف است. معنویت‌های نوپدید و جریان‌های معناگرای نوظهور مصادیق بارز هر دو نوع معنویت غیردینی‌اند.

۲-۱. معنویت دینی

چنانکه بیان شد معنویت دینی ریشه در وحی الهی داشته و با اعتقاد به خدا و قیامت شکل می‌گیرد. بنابراین اقسام معنویت دینی را در حوزه معنویت اخلاقی و عرفانی می‌توان بر دو پایه‌ی مستحکم استوار کرد: ۱. عقاید عقلانی، منطق حیات و فلسفه زندگی یا جهان‌بینی اسلامی که عقلانی، اثبات‌پذیر، تعهد‌آور، عشق‌آفرین و

حرکت‌زا است؛ ۲. شریعت جامع و کامل یا باید و نبایدهای سازنده، مبتنی بر ساخت و سلوک معنوی در دو ساحت اخلاقی - عرفانی.

معنویت دینی باید عنصری اصلی در حرکت و پژوهش علمی قرار گیرد، در این صورت اخلاقی شدن جامعه نیز تحقق پیدا خواهد کرد (بیانات، ۱۳۸۸: ۱۸۵)

معنویت دینی با پیشرفت‌های زمان نه تنها مخالف نیست، بلکه متدینین و اهل معنا را در جهت دستیابی به پیشرفت مادی و معنوی سوق می‌دهد و تفکری که امروز از طریق انقلاب به دنیا عرضه شده بسیار نو و مبتنی بر مذهب است. تحلیل‌ها و نگرش‌های مادی مدرنیسم را از تفکرات الهی و معنوی جدا می‌کنند، هر چیز مذهبی و معنوی - چه اسلامی و چه غیراسلامی - متعلق به گذشته و ارتجاعی به حساب می‌آید. هر چیز نو و مدرن به این معنا بود که به حتم ضد مذهبی و غیرمعنوی است. این برداشت غلط از مذاهب بود. اما تفکر معنوی عرضه شده در انقلاب اسلامی به دنیای کنونی تفکری پویا و پیشرفته است (بیانات، ۱۳۶۸: ۴۹۵)

به هر حال با معنویت و تقوی است که زندگی سالم و رشدیابنده شکل می‌گیرد و هرکسی رسالت خود را شناخته و بدان عمل می‌کند. یک نوجوان بدون تقوای خاص محیط و وضعیت شغلی و کاری خود نمی‌تواند به هدف درس خواندن برسد. باید از اشتباه و هوس و سرگرمی به کارهایی اجتناب بکند که او را از فعالیت خودش باز می‌دارد. این تقوای او است. یک زن در خانه و یک مرد در محیط کار نیز همین‌گونه است. یک مؤمن که قصد پیمودن راه خدا را دارد باید باتقوا باشد، تا بتواند رضای الهی را کسب کند، از نورانیت الهی استفاده کند، به مراحل عالی معنویت برسد و به حاکمیت دین خدا دست پیدا بکند. تقوا، برای فردی که در راه دین و ایمان حرکت می‌کند، یعنی رعایت کردن تکلیف دینی و دل ندادن به هوس‌ها و منحرف نشدن از راه خدا (بیانات، ۱۳۶۹: ۴۲۱).

معنویت اسلامی که در انقلاب اسلامی عرضه شد با معنویت متحجرانه و لیبرال سازگار نبوده و در تعارض واقعی است؛ چراکه اسلام متکی به معنویت،

عقلانی و عدالت است. چنانچه ایشان معتقدند: «ما از معنویت به هیچ عنوان صرف نظر نمی‌کنیم؛ روح و اساس کار ما معنویت است. اسلام معنویت، عقلانیت و عدالت. به اسم اسلام قانع نیستیم که اسلام لیبرال داشته باشیم تا ارزش‌های غربی و ارزش‌های امریکایی را ترویج کند و از روش‌های آنها استفاده کند و با آنها در بخش‌های مختلف هم‌رنگ و هم‌صدا شود و دعای ندبه‌ای هم بخواند. ما اسلام متحجر طالبانی را هم قبول نداریم. ما بین این دو، صراط مستقیم خودمان را انتخاب کرده‌ایم و پیش می‌رویم. بنابراین، اساس کار ما این است و اجازه نمی‌دهیم که بخواهند ما را در معادلات رایج جهانی حل کنند و هویت و شخصیت ما را از بین ببرند» (بیانات، ۱۳۸۳: ۱۱۵).

۲-۲. معنویت غیردینی

معنویت غیردینی که بر ظاهر دنیا و تفکر مادی تکیه زده است می‌تواند هم ضد دین و هم غیردینی باشد. معنویت غیردینی در سایه معنویت دینی توسعه می‌یابد. زیرا انسان در جست‌وجوی معنویت صادق است معنویت کاذب نیز مطرح می‌شود که بدلی است. امروزه وضع نظام مادی و فشار مادی جوان‌ها را بی‌حوصله می‌کند؛ جوان‌ها را افسرده می‌کند. در یک چنین وضعی، دستگیر جوان‌ها، توجه به معنویت و اخلاق است. علت اینکه می‌بینید عرفان‌های کاذب رشد پیدا می‌کند همین نیاز هست؛ جوان ما نیازمند تهذیب است (بیانات، ۱۳۸۹: ۲۸۴-۲۸۵). چنانکه از عرفان‌های پوچ و بی‌محتوا تا ادیان منسوخ تا سازمان‌هایی که اسمش دین بوده و باطنش سازمان سیاسی است (بیانات ۸۷/۲/۱۴) سخن رانده و جریان سلطه‌پذیری را در عرفان‌های قلبی و معنویت‌های دروغین و ... طرح و تحلیل کرده‌اند (بیانات ۸۷/۴/۴) که چنین جریان‌های نوظهوری را «دکان‌داری‌های به‌ظاهر معنوی و عرفان‌های ساختگی» دانسته‌اند (بیانات ۸۷/۹/۲۴) پس تشنگی معنویت راستین از سوی انسان‌ها - به‌ویژه جوانان - عامل معنویت‌سازی‌های دروغین و عرضه آنها به جامعه است. یعنی معنویت بزک‌کرده و دارای نقاب را به نسل جوان

ارائه می‌دهند و حضور این معنویت‌های بدلی مدیون معنویت تمام عیار راستین است. در هر گوشه شخصی یا جریانی پرچمی را بلند کرده و به اسم معنویت کار می‌کند، جوانانی هم که نیاز معنوی واقعی دارند فریفته این سراب‌ها خواهند شد و گرایش به آنها پیدا می‌کنند. این نشان‌دهنده وجود تشنگی است. این تشنگی را باید با آب زلال برطرف کرد. با آب زلال و گوارای عرفان حقیقی و معنوی (سایت، ۹۰/۲/۲۴).

امروزه مشتاقان معارف معنوی واقعی و راستین - معارف معنوی راستین، نه آنچه که برخی از مکاتب انحرافی به عنوان معنویت بیان می‌کنند - در دنیا زیاد هستند. زندگی مادی بسیاری را به ستوه آورده است. مکتب اسلام می‌تواند دریچه‌ای در مقابل آنها باز کند و عالم جدیدی را به آنها نشان دهد. ما نباید در بیان حقایق اسلامی، نوآوری‌های اسلامی را با تطبیق با مبانی غلط دیگران از بین ببریم و این جلوه را خراب کنیم (بیانات، ۱۳۸۶: ۵۶). استاد شهید مطهری در این باره معتقدند: «امروزه به عرفان از باب اینکه آن را فرهنگ انسان‌گرا می‌دانند توجه ویژه شده است. نمی‌دانند که اساس عرفان، خداآگاهی و تسلیم به خدا است. می‌خواهند عرفان را از خدا جدا کنند و عرفان هم باشد. خیلی عجیب است! من در نوشته‌های امروز ایرانی‌ها می‌بینم به عرفان گرایش پیدا کرده‌اند، عرفان منهای خدا و مذهب!

این است که آینده بشریت چاره‌ای ندارد جز تسلیم به ایمان، یعنی خداآگاهی مقرون به تسلیم و خضوع. بحران‌های حل ناشدنی و مشکلات امروز بشر، یکسره بحران‌های معنوی و اخلاقی است. ریشه‌اش در کجاست؟ فقدان ایمان» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲۲: ۴۶۶). ایشان بر این باورند که انسان همیشه دروازه معنویت بوده است (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۱۱). یا معتقدند معنویت اخلاقی ملازم است با نوعی قداست، تعالی، برتری، ارزش برتر، خضوع و فروتنی، حتی عشق انسان‌ها به آن (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۳۹۹-۳۸۰) و در نقد تفسیر معنویت به مادیت دردمندانۀ داد سخن سرداده‌اند که موج اندیشه‌های محدود مادی و حسی برخاسته از

طیبات

کارکردهای معنویت در عرصه‌های...

مغرب‌زمین گروهی را برآن داشته است که همه‌ی مفاهیم عالی و گسترده جهان‌بینی اسلامی را تا سطح محسوسات و مادیات تنزل دهند (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۳۸-۱۴۱).

۳. عرصه‌های سلوک معنوی

معنویت اسلامی از مبانی، مؤلفه‌ها و موقعیتی برخوردار است که توانایی و ظرفیت حضور فعال در همه‌ی عرصه‌های زندگی انسان را دارا خواهد بود. از حضور در عرصه‌ی دانش و اقتصاد تا حضور در عرصه‌هایی چون: زندگی، خانواده، سیاست، اجتماع و جهاد و ... بنابراین معنویت اسلامی خشتی یا محدود به یک یا چند عرصه خاص نیست. سلوک انسان معنوی در عرصه‌های یاد شده از جنس خاصی است که حیات معنادار و هدفمند او را از حیات دیگران جداسازی می‌کند و راز این مطلب در این است که از پشتوانه‌ی فلسفه‌ی الهی متأثر بوده و در نتیجه از ایدئولوژی اسلامی - مرتبط با باید و نبایدها - برخوردار است. در اینجا به مهم‌ترین حوزه‌ها، یعنی معنویت در عرصه زندگی، خانواده، سیاست و اقتصاد می‌پردازیم.

۳-۱. معنویت در عرصه‌ی زندگی

زندگی اسلامی در اندیشه امام و رهبری به معنای توجه به امور معنوی و نه امور مادی نیست؛ همچنان که به معنای توجه به امور مادی و نه آرمان‌ها و امور معنوی هم نیست (حدیث ولایت؛ بیانات، ۱۳۶۸: ۲۴۲) چه اینکه زندگی اسلامی انعکاس توأمان معنویت و مادیت، آرمان‌ها و واقعیت‌ها، دنیا و آخرت و بازتاب جمع بین بندگی خدا و معیشت حلال و خدمت به خلق خدا برای رضای حق است. زندگی اسلامی سرشار از تلاش هدفمند و معنادار است که با انگیزه الهی و اندیشه اسلامی تجلی می‌یابد. در این نوع زندگی، معنویت در حاشیه نیست و کسب معنویت فقط در زمان و مکان خاص با اعمال و ذکرها و روش‌های خاصی

تحقق پیدا نمی‌کند. یعنی معنویت محدودیت زمانی و زمینی یا روشی و کنشی ندارد، بلکه معنویت در متن زندگی حضور دارد و هرکاری که برای خدا و با حضور قلب و انگیزه الهی یا «قیام الله» صورت گیرد و باید و نبایدهای دینی و دستورات عمل‌های اخلاقی و مرزهای حقوقی در آن مراعات شود یک امر عبادی و دارای تعریفی معنوی است. در این زندگی کار فردی، کار در خانواده و کار در جامعه می‌تواند جهت‌گیری معنوی داشته و عبادت تلقی گردد و زمینه‌سازی برای تحقق زندگی اسلامی باشد. رهبری در این زمینه معتقدند: «ما واقعاً باید با همه‌ی وجود کار کنیم و هرچه ظرفیت و ابتکار در جسم و ذهنمان داریم، باید صرف اداره‌ی امور کشور و راهاندازی کار مردم به‌سوی یک زندگی اسلامی کنیم» (بیانات، ۱۳۶۸: ۲۴۲).

معنویت اسلامی معنویتی جامع و دربردارنده‌ی همه ابعاد زندگی است. معنویت در اسلام و مکتبی که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام آن را در قول و فعل خویش معرفی کردند معنویت در متن زندگی است و در همه چالش‌ها و تضادهای زندگی حضور فعال دارد. معنویت بدون انزوا، بدون جدایی از زندگی، معنویت همراه با سیاست و عرفان، همراه با فعالیت اجتماعی، تضرع و گریه‌ی نزد خدای متعال و همراه با جهاد. این موارد همه در مکتب اسلام وجود دارد. در تاریخ معاصر ایران اسلامی این نمونه‌ها فراوان دیده شد. این وظیفه‌ی اصلی است (همان،

بیانات، ۱۳۸۶: ۹۹) اگر معنویت واقعی در زندگی ساری و جاری باشد برکات الهی همواره فیضان داشته و سلامتی جسمی و روحی، امنیت فردی، خانوادگی و اجتماعی، معیشت و روزی حلال، رفاه و آسایش و در کنار همه‌ی آنها آرامش قرار دارد (بیانات، ۱۳۸۷: ۳۶). در تفکر اسلامی امکان جداسازی امور معنوی از امور مادی و امکان انکار نقش معنویت در زندگی وجود ندارد. زندگی سالم و خوب دارای عوامل مادی و معنوی به‌صورت یکپارچه است (بیانات، ۱۳۷۴: ۸۸). زندگی تهی از معنویت عامل انحراف از خط مستقیم حیات طیبه و زندگی صالحانه خواهد

طهارت‌آمیزی

کارکردهای معنویت در عرصه‌های...

بود و جدا کردن حساب معنویت از زندگی عامل سقوط، اضطراب، بحران‌های خانوادگی و مشکلات فراوانی خواهد شد (همان؛ بیانات، ۱۳۷۱: ۶۱) زندگی امروزی انسان محتاج ورود معنویت است تا از بحران‌هایی که آن را فراگرفته رهایی یابد (بیانات، ۱۳۷۲: ۱۳۱) هم بینش اسلامی و هم گرایش اسلامی در زندگی یک ضرورت است تا روش و منش زندگی با کنش و واکنش‌های مثبت زندگی همراه گردد (بیانات، ۱۳۷۲: ۱۲۰) در زندگی معنوی اسلامی هم نماز، زکات، روزه، دعا و ... و هم بصیرت و معرفت لازم است تا انسان مبتلا به بی‌بصیرتی نشود و خط اصلی و هدف واقعی زندگی - یعنی تعالی - را گم نکند (بیانات، ۱۳۶۹: ۲۳).

از نظر اسلام، معنویت جدا از زندگی وجود ندارد. همان‌طور که اگر روح از بدن جدا شود، دیگر متعلق به این جهان نیست و سرنوشتش را جهان دیگر باید معین کند، معنویت جدا از زندگی نیز متعلق به این جهان نیست و سخن از معنویت منهای زندگی در این جهان بیهوده است (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۹۳). وقتی برنامه زندگی ما براساس تکلیف و رضای حق تنظیم شد، آن وقت خوردن، خوابیدن، راه‌رفتن، حرف‌زدن و در کل زندگی و مردن انسان یکپارچه می‌شود (همو، ۱۲۷). بنابراین همه‌ی فعالیت‌های انسان در زندگی می‌تواند رنگ معنویت بگیرد. معنویت‌گرایی مصادیق مشخص و محدودی ندارد، بلکه می‌تواند در بطن هر فعلی از افعال و حالی از احوال آدمی حضور داشته باشد. انسان در معنویت باید فزون‌طلب باشد. فزون‌طلبی، مانند بقیه‌ی خصوصیات و غرایز انسانی، اگر در جای خود قرار گیرد و در جهت خود حرکت کند، عامل پرواز انسان خواهد شد. در زمینه‌ی امور معنوی انسان باید فزون‌طلب باشد. کار علمی، فکری و پژوهشی هم بخشی از معنویت است (بیانات، ۱۳۸۹: ۲۴۵). در اسلام عبادت به‌صورت یک سلسله‌ی تعلیمات جدا از زندگی وجود ندارد که یکسره به دنیای دیگر تعلق داشته باشد. عبادات اسلامی با فلسفه‌های زندگی توأم است و در متن زندگی واقع است

(مطهری، ۱۳۷۸: ۲۹۲) مهم این است که خدا در زندگی انسان حضور و ظهور داشته باشد و بر زندگی انسان حکومت کند تا زندگی موحدانه باشد نه مشرکانه. زیرا کار برای خود کردن نفس پرستی است، کار برای خلق کردن بت پرستی است، کار برای خدا و برای خلق کردن شرک و دوگانه پرستی است، کار خود و کار خلق برای خدا کردن توحید و خداپرستی است (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲: ۸۳). معنویت اسلامی در تعارض با زندگی و حیات در جامعه نیست اگرچه اصالت را به تزکیه‌ی نفس، تقوی، ارتباط با خدا و ... می‌دهد تا به وسیله آنها معنویت حاصل شود و این به عبادت، دعا و راز و نیاز، توبه و ... در خلوت‌گه نیاز دارد، اما یکسره به خلوت و خلسه محدود نمی‌شود، بلکه قلمرو تزکیه و تقوی، عبادت و دعا و ... تا متن جامعه و چالش‌های زندگی کشیده شده است. نگاه اسلامی به معنویت از این حیث نگاهی جامع و همه‌سویگرانه است. رشد و تکامل ابتدا باید در «درون» و سپس در «بیرون» شکل گیرد، گرچه درون و بیرون به هم مرتبط هستند، اما نه درون‌گرایی و نه بیرون‌گرایی محض در معنویت‌شناسی و معنویت‌گرایی اسلام ناب توصیه نمی‌شود.

۲-۳ معنویت در عرصه‌ی خانواده

خانواده از ارکان زیرساختی جامعه، بلکه خود جامعه کوچکی است که نقش برتری در ساماندهی درست و تربیت اجتماعی دارد. حضور مؤثر معنویت خانواده در ارتقا و پایداری معنویت اجتماعی مهم و سرنوشت‌ساز است، چراکه حذف معنویت در خانواده عامل حذف معنویت در جامعه و آنگاه تخریب آن خواهد شد. به همین دلیل قدرت‌های ستمگر عالم، به‌ویژه در صدسال اخیر، بر حذف معنویت و ارزش‌های والای انسانی در زندگی جوامع بشری پای فشرده‌اند و نتیجه‌ی آن، گسترش فسادهای اخلاقی و اعتیاد و ویرانی بنیان خانواده و همچنین رشد استثمار و افزایش فاصله‌ی میان ملت‌های فقیر و غنی شده و دوری روزافزون از عدالت اجتماعی و بی‌اعتنایی به کرامت انسان و تولید سلاح‌های مرگ‌بار و افزایش



کشتارهای دسته‌جمعی گردیده است (مکتوبات، ۱۳۷۰: ۱۲۹). وقتی کانون خانواده نسبت به معنویات سرد و خموش باشد نتیجه مستقیم آن سردی و خموشی معنویت در کانون جامعه است، بنابراین لازم است کانون خانواده را به صورت دائمی مراقبت کرد تا معنویات در آن حضور پررنگ داشته باشد. از این‌روست که کانون پر مهر خانواده به کرات مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا همه ارزش‌های معنوی را می‌توان از درون کانون گرم خانواده بیرون کشید و معنویات را در سطح جامعه گستراند (بیانات، ۸۴/۳/۲۵). با این نگرش است که مقام معظم رهبری خانواده را اصلی‌ترین کانون معنویت دانسته و خطاب به نماینده کشورها در سازمان ملل می‌گوید: «ما باید در کشورهای خود با فساد مبارزه‌ای جدی آغاز کنیم؛ باید بنیان خانواده را محکم و نخستین و اصلی‌ترین پرورشگاه آدمی را کانون محبت، صفا، عاطفه و معنویت کنیم» (بیانات، ۱۳۶۶/۰۶/۳۱).

معرفت اسلامی، ارزش‌های دینی، مناسک و اعمال عبادی دینی باید در خانواده تحقق و تجلی یابد. معنویت باید در خانواده به فرزندان تزریق شود تا تربیت معنوی از این نهاد مهم و سرنوشت‌ساز به درون نهاد اجتماع گسترش یابد. به همین دلیل نوع بینش، گرایش و کنش‌های معنوی والدین در خانواده می‌تواند در تعلیم و تربیت معنوی فرزندان کارساز باشد و آنگاه به درون جامعه نفوذ یابد (بیانات، ۷۶/۱۱/۴). در نتیجه احساس مسئولیت معنوی بین اعضای خانواده از والدین گرفته تا فرزندان و دیگر اعضای خانواده تأثیرگذار است. بخشی از معنویت، عظوفت‌ورزی و احساس مثبت روحی است که در روان‌شناسی به آن هیجان اطلاق می‌شود. عظوفت‌هایی که از جانب والدین به فرزندان می‌رسد و همین‌طور الفت و هم‌دلی که اعضای خانواده از هم‌دیگر می‌بینند، بخشی از معنویت دینی است که می‌تواند کانون خانواده را از حس معنوی سرشار کند. با همین نگاه است که ارتباط بین کانون‌های خانوادگی نیز در اندیشه مقام معظم رهبری باید بر مبنای عاطفه و محبت باشد؛ به گونه‌ای که این عظوفت‌ورزی از یک کانون به

کانون دیگر سرریز شده و سرور و شادی را به آن ارزانی می‌دارد (بیانات، ۸۵/۸/۱۸).

در نگرش مقام معظم رهبری آزادی جنسی اگر خارج از محیط خانواده تعقیب شود، پایه‌های معنوی این کانون تضعیف شده و نمی‌توان انتظار دوام و استحکام خانواده را داشت. رهبر انقلاب محدود کردن ارضاء جنسی را جزو افتخارات و نقاط قوت ادیان الهی معرفی کرده‌اند. هنر ادیان و بیشتر از همه اسلام، در این است که غرایز جنسی و غریزه زوج‌طلبی انسان را که غیر از غریزه جنسی است، در خدمت تشکیل خانواده قرار داده و کاری کرده‌اند که کانون خانواده، با پشتوانه غریزه جنسی تحقق پیدا کند و باقی بماند. «برخی‌ها ممکن است در سنین خاصی نیاز جنسی هم نداشته باشند، اما نیاز به زوج‌طلبی را دارند و می‌باید زوجی از جنس مخالف را داشته باشند. ادیان و پیش از همه اسلام، اینها را پشتوانه تشکیل خانواده قرار داده‌اند. در هر جای دنیا که می‌بینید آزادی‌های جنسی هست، در آنجا به همان نسبت خانواده ضعیف است؛ چون مرد و زن برای اشباع این غریزه، احتیاجی به این کانون ندارند. اما در آنجایی که دین حاکم است و آزادی جنسی نیست، همه چیز برای مرد و زن است» (۷۰/۴/۲۰). «به دلیل سستی کانون خانواده و نابودی بنیاد خانواده است که غرب دچار بحران معنویت و هویت شده و عشق و عاطفه بین پدر و فرزند و دیگر اعضای خانواده وجود ندارد. در برخی از کشورهای غربی، فرزند و پدر در یک شهر زندگی می‌کنند، اما فرزند از پدرش سال به سال احوالی نمی‌پرسد! خانواده‌ها دور هم جمع نمی‌شوند؛ کودکان از عطف‌های پدران و مادران برخوردار نمی‌شوند و همسران جز به موجب یک قرارداد موقت «یک قرارداد قانونی بسته شده» کنار هم نمی‌نشینند» (بیانات، ۸۵/۸/۱۸).

عامل بسیاری از گرفتاری‌ها دوری از معنویت و فضیلت، گسست خانواده و تزلزل پیوند فرزندان با والدین است؛ این نتیجه‌ی رشد مادی بدون رشد معنوی

است (بیانات، ۱۳۷۰: ۲۳۵). اینک غرب در تلاش است تا راه به منزل نرسیده را فراروی جوامع اسلامی قرار دهد. راهی که با مطلق کردن علم و عقل و نفی دین و معنویت در طول چند قرن تجربه شد و چیزی جز پیامدهای منفی و خسارت بار برجای نگذاشت.

۳-۳. معنویت در عرصه سیاست

همان طوری که امام خمینی ره در مقام نظر و عمل خط بطلان بر تفکیک معنویت از سیاست و سیاست از معنویت کشید، مقام معظم رهبری نیز اساس را معنویت دانسته و بین معنویت معطوف به حکومت با معنویت های بریده از سیاست یا سیاست بریده از معنویت تفاوت دیدگاهی فاحش قائل اند. ایشان معنویت و عدالت اجتماعی را بهم گره زده اند و با چنین دیدگاهی حکومت ها و رژیم های مختلف را مورد نقادی قرار دادند. امام معتقدند هیچ یک از رژیم های دنیا، غیر از آن رژیم توحیدی انبیا، به معنویت انسان توجه نداشته اند؛ همه آنها دنبال ایجاد یک نظام مادی در عالم بوده اند. انبیا برای تزکیه نفوس انسانی آمده اند؛ تعلیم کتاب، حکمت و مهار کردن این طبیعت (صحیفه امام، ج ۸: ۲۵۶).

مقام معظم رهبری نیز نظریه تلفیق سیاست و معنویت را به خوبی تبیین کردند اینکه اسلام سعادت مردم را دنبال می کند. اسلام با فساد و ظلم و تبعیض مخالف است. اسلام برای رفاه مردم در کنار معنویت به میدان آمده است. امام این را از شروع مبارزات تا تشکیل نظام اسلامی و تا آخر عمر، مکرر بیان کرد. امام عظیم الشان در دنیای اسلام این را نشان داد که فقه اسلام یعنی مقررات اداری و زندگی مردم، در کنار فلسفه ی اسلام یعنی تفکر روشن بینانه و عمیق و استدلالی و عرفان اسلام یعنی زهد و انقطاع الی الله و دامن برچیدن از هواهای نفسانی، چه معجزه ی بزرگی می آفریند. امام در عمل نشان داد که اسلام سیاسی، همان اسلام معنوی است. در طول دوران استعمار، دشمنان اسلام و دشمنان بیداری ملت های

اسلامی، تبلیغ می‌کردند که اسلام معنوی و اسلام اخلاقی از اسلام سیاسی جدا است. امروز دستگاه‌های تبلیغاتی دشمن و جبهه‌ی دشمن نظام اسلامی با انواع و اقسام وسایل تبلیغاتی سعی می‌کند اسلام سیاسی عدالت‌خواه و اجتماعی را به عنوان چهره‌ای خشن در دنیا معرفی کند و مردم را به اسلام منزوی، تسلیم‌طلبانه و اسلامی سوق دهد که در مقابل متجاوز و ظالم هیچ عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهد. امام این انگاره‌ی دروغین از اسلام را باطل کرد و اسلام ناب را مطرح نمود. اسلام ناب‌ی که امام مطرح کرد، ضد اسلام متحجر و خرافی و همچنین ضد اسلام رنگ‌باخته در مقابل مکتب‌های بیگانه و التقاطی است. هم آن روز، هم در طول سال‌های مبارزه برای تشکیل نظام اسلامی و هم تا امروز، این از نقاطی است که جبهه‌ی دشمن اسلام روی آن تأکید می‌کند: سیاست را از معنویت جدا کردن؛ یعنی اگر کسی می‌خواهد مسلمان باشد، باید سر خود بگیرد و گوشه‌ای بنشیند و بی‌توجه باشد به اینکه دشمن متجاوز و اشغالگر چه می‌کند. امروز هم این را تبلیغ می‌کنند. امام نقطه‌ی مقابل این را در دنیای اسلام مطرح کرد (بیانات، ۱۳۸۲: ۶۲).

چنانکه مطرح کرده‌اند در مکتب سیاسی امام، معنویت با سیاست در هم تنیده است. در مکتب سیاسی امام، معنویت از سیاست، عرفان و اخلاق جدا نیست. امام که تجسم مکتب سیاسی خود بود، سیاست و معنویت را باهم داشت و همین را دنبال می‌کرد؛ در مکتب سیاسی اسلام ضابطه، ضابطه‌ی معنوی است (بیانات، ۱۳۸۳: ۲۸) و این حقیقت الگوگرفته از مکتب نبوت و به‌ویژه از مکتب امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که سلوک سیاسی امام علی علیه السلام از سلوک معنوی و اخلاقی‌اش جدا نبود. سیاست امیرالمؤمنین آمیخته‌ی با معنویت و اخلاق است، سیاست اگر از اخلاق سرچشمه بگیرد، از معنویت سیراب بشود، برای مردمی که مواجه با آن سیاستند، وسیله‌ی کمال و راه بهشت است؛ اما اگر سیاست از اخلاق و معنویت جدا شد، آن وقت سیاست‌ورزی وسیله‌ای برای کسب قدرت، ثروت و پیش بردن کار خود در دنیا به هر قیمتی می‌شود. این سیاست آفت می‌شود (بیانات،

طباطبائی

کارکردهای معنویت در عرصه‌های...

۱۳۸۸: ۱۴۵). حکومت اگر به دل انسان‌ها، دانش و اقتصاد توجه نداشته باشد و همه نیازهای درونی و بیرونی آنان را تدبیر نکند درحقیقت، روش سیاسی منفک از اخلاق و معنویت بوده و به جای پیشرفت، پسرفت را برای جامعه رقم می‌زند. امت اسلامی از وقتی دین را از حکومت جدا کرد، اخلاق را از مدیریت جامعه جدا کرد، دچار اختلال شد (بیانات، ۱۳۸۵: ۸۶). بنابراین در اندیشه اسلامی، سلوک سیاسی و معنوی در هم تنیده‌اند و سیاست نیز می‌تواند روح معنوی داشته و معنویت می‌تواند سمت و سوی سیاسی داشته باشد. هرگاه سیاست در راستای اقامه حق و عدل باشد عین معنویت است. ظهور معنویت در سیاست، سیاست را معنوی کرده و عامل پیرایش سیاست از قدرت‌طلبی، ثروت‌اندوزی، شهوت و شهرت است.

۳-۴. معنویت در عرصه اقتصاد

در جهان‌بینی اسلامی اعتقاد و اقتصاد در هم تنیده و معنویت و مادی‌گرایی بهم پیوسته‌اند. در منطق قرآن کریم تجارت و بازرگانی مانع یاد خدا و معنویت نیست و معنویت نیز مانع کار تجاری و تولید ثروت نخواهد بود. به بیان دیگر، سرنوشت تأمین معاش با تأمین معاد پیوند خورده و اقتصاد با اعتقاد مردم در ارتباط وثیق است؛ چنانکه رهبری انقلاب بر این باورند و می‌گویند: «اعتقاد من این است که بخش‌های اقتصادی اگر می‌خواهند مردم متدین شوند، معاش مردم را تأمین کنند؛ چون «من لامعاش له لامعاد له». اگر بخش‌های اقتصادی دولت، معاش مردم را تأمین کردند، مردم متدین خواهند شد. اما از این گذشته، مسأله‌ی استقرار معنویت و جلوگیری از مظاهر یا شیوع فساد و بی‌دینی و به‌ویژه تظاهر به این معنا، جزو کارهای واجب است. بنابراین مسأله‌ی معنویت در کنار مسأله‌ی معیشت بسیار مهم است (بیانات، ۱۳۸۰: ۱۰۵). اگر اقتصاد پیشرفته باشد؛ اما اعتقاد یا نباشد یا بسیار ضعیف باشد و پیشرفتی نداشته باشد، ممکن است آسایش در آن جامعه باشد، لکن آرامش نخواهد بود. امروز جوامع بشری در اقصی نقاط عالم، به خاطر

دوری از معنویت، حقیقت انسانیت، اخلاق و دوری از خدا، وضعی پیدا کرده‌اند که این همه پیشرفت مادی هم نمی‌تواند آنها را خوشبخت کند. چرا؟ چون بشر، پیام انبیا را کم دارد؛ بشر، نسخه‌ی آرامش‌بخش و آسایش‌بخش انبیا را در دست ندارد، یا به آن عمل نمی‌کند. بدبختی‌ها اینجا است. این قرآن، کامل‌ترین نسخه‌ها را در اختیار دارد» (بیانات، ۱۳۷۷: ۱۸۰).

فلسفه‌ی نظام جمهوری اسلامی این است که بتواند در میان مردم، عدالت، اخلاق، معنویت و رفاه مادی را به‌وجود آورد. این کار مقدس، بسیار بزرگ و البته دشوار است (بیانات، ۱۳۸۲: ۱۷۳). اگر بخواهیم پوچ‌گرایی در جامعه نباشد، راهش این است که معنویت و انگیزه‌ها را تقویت کنیم (بیانات، ۱۳۷۹: ۱۹۲)؛ زیرا هرچه هست، زیر سایه‌ی معنویت است؛ بدون معنویت نمی‌توان یک‌قدم موفق برداشت (بیانات، ۱۳۷۰: ۴۲۹). در اسلام زندگی باید حاوی مادیت، معنویت، آسایش و آرامش به‌صورت توأمان باشد. چراکه زندگی و حیات طیبه‌ی اسلامی، یعنی سعادت دنیا و عقبی و رفاه مادی و تعالی معنوی. انقلاب ما این حرکت را در کشور به‌وجود آورد و دست قدرتمند الهی، رهبر و امام بزرگوار آن را به پیش برد، از این جهت امروز بحمدالله در دنیا ملتی نمونه هستیم (بیانات، ۱۳۶۸: ۱۱۸). پس سازندگی باید در تمام ابعاد مادی و معنوی آن صورت گیرد. باید چرخ‌های اقتصاد به حرکت درآید و هم باید روحیه‌ی معنوی، اخلاق و رابطه‌ی با خدا در ما تقویت شود. همه‌ی ما در قبال این وظیفه‌ی بزرگ مسئولیم (بیانات، ۱۳۶۸: ۷۵). باید فراتر از ماده‌گرایی را دید و نیروهای ناشناخته وجود خود را شناخت و حرکت رو به رشد در سطح جامعه اسلامی داشت (بیانات، ۱۳۷۹: ۸۰). در جهان‌بینی اسلامی فلاح دنیوی با فلاح اخروی بهم گره خورده‌اند (بیانات، ۱۳۷۹: ۱۳۵-۱۳۶)؛ چراکه اسلام مردم خود را خوشبخت و سعادتمند می‌خواهد. این سعادت فقط با پول به‌دست نمی‌آید؛ فقط با ذکر و عبادت هم به‌دست نمی‌آید. حیات طیبه‌ی اسلامی، زندگی‌ای است که در آن، راه رسیدن به معنویت و اهداف و سرمنزل‌های نهایی

طیبات

کارکردهای معنویت در عرصه‌های...

این راه، از زندگی دنیایی مردم عبور می‌کند. اسلام دنیای مردم را آباد می‌کند؛ منتها آبادی دنیا هدف نهایی نیست. هدف نهایی عبارت است از اینکه انسان‌ها در زندگی دنیوی از معیشت شایسته، آسودگی، امنیت خاطر و از آزادی اندیشه برخوردار باشند و از این طریق به سمت تعالی و پیروزی معنوی حرکت کنند.

حیات طیبه‌ی اسلامی شامل دنیا و آخرت است. مسئله این است که زندگی دنیوی - که به سمت اهداف الهی حرکت می‌کند - باید زندگانی حقیقی و راستین عادلانه را برای مردم تأمین کند. در اسلام، عدالت مسأله‌ی بسیار مهمی است. ارزشی که از نظر اسلام به هیچ وجه و در هیچ شرایطی مورد مناقشه قرار نمی‌گیرد. عدالت، هدف پیغمبران است؛ هدف انقلاب اسلامی هم بوده است. در سایه‌ی عدالت، زندگی مردم می‌تواند با رفاه و توسعه‌ی مادی به سمت اهداف معنوی حرکت کند (بیانات، ۱۳۸۴: ۶۷) بنابراین، آن چیزی که ما به آن نیاز داریم تهیه نقشه‌ی پیشرفت کشور بر اساس جهان‌بینی اسلام برای انسان در منطق اسلام است. در این نقشه‌ی پیشرفت و تحول معنا ندارد که پیشرفت با فحشا، با غوطه‌خوردن در منجلاب فساد همراه باشد. معنویت، پایه‌ی اساسی این پیشرفت خواهد بود. پیشرفتی که محورش انسان است و انسانی که دارای بُعد معنوی قوی است، انسانی که علم، دنیا، ثروت و فعالیت زندگی را وسیله‌ای قرار می‌دهد برای تعالی روحی و رفتن به سوی خدای متعال (بیانات، ۱۳۸۶: ۳۰-۳۳)؛ آری عشق به معنویت و ارتباط با خدا، مهم‌ترین عاملی است که پیشرفت یک ملت را به معنای واقعی خودش تضمین می‌کند؛ خداپرستی، عشق به معنویت، عاطفه‌ی انسانی و محبت در انسان‌ها باید تقویت شود. تحول اجتماعی یا اقتصادی که انسان‌ها را نسبت به هم بی‌تفاوت و بی‌محبت می‌کند، مورد پسند نیست (بیانات، ۱۳۸۵: ۱۷۲).

ایشان معتقدند: «الگوهای غربی با شرایط، مبانی ذهنی و اصول خودشان شکل پیدا کرده و ناموفق بوده‌اند. بنده به‌طور قاطع این را می‌گویم: الگوی پیشرفت غربی، الگوی ناموفق است. درست است که به قدرت رسیده‌اند، به ثروت

رسیده‌اند؛ اما بشریت را دچار فاجعه کرده‌اند. پیشرفت‌های غربی، پیشرفت‌هایی است که امروز همه‌ی دنیا و بشریت از آن رنج می‌برند؛ کشورهای عقب‌مانده به طریقی و کشورهای پیشرفته به طریقی دیگر. این همان پیشرفت و توسعه‌ای است که توانسته است گروه‌های معدود و انگشت‌شماری از خانواده‌های ثروتمند را به ثروت برساند؛ اما ملت‌های دیگر را دچار اسارت، تحقیر و استعمار کرده؛ جنگ به‌وجود آورده و حکومت تحمیل کرده است. در داخل خود آن کشورها هم اخلاق فاسد، دوری از معنویت، فحشا، فساد، رفتارهای مخرب جنسی، ویرانی خانواده و ... را رواج داده است. پیشرفت تمدن غربی در طول قرن‌های متمادی، این کشورها را از لحاظ اخلاقی دچار مشکل کرده؛ آنها را از لحاظ اخلاقی به انحطاط کشانده؛ از لحاظ وضع زندگی هم به آنها خدمتی نکرده؛ یعنی فقر در آنجا برنیفتاده است. در آنجا کار و تلاش زیاد است؛ اما دستاورد و محصول برای فرد و برای خانواده کم. بنابراین، پیشرفت غربی، پیشرفت ناموفقی است. آنچه موجب می‌شود ما الگوی غربی را برای پیشرفت جامعه‌ی خودمان ناکافی بدانیم، در درجه‌ی اول این است که نگاه جامعه و فلسفه‌های غربی به انسان - البته فلسفه‌های غربی مختلف‌اند؛ اما برآیند همه‌ی آنها این است - با نگاه اسلام به انسان، به‌کلی متفاوت است؛ تفاوتی بنیادی و ریشه‌ای دارند. پیشرفت که برای انسان و به‌وسیله‌ی انسان است، در منطق فلسفه‌ی غرب معنای دیگری پیدا می‌کند، تا در منطق اسلام. پیشرفت از نظر غرب، پیشرفت مادی است؛ محور، سود مادی است؛ هرچه سود مادی بیشتر شد، پیشرفت بیشتر شده است؛ افزایش ثروت و قدرت. این معنای پیشرفتی است که منطق غربی و مدل غربی به‌دنبال آن است و همین را به همه توصیه می‌کنند. پیشرفت وقتی مادی شد، معنایش این است که اخلاق و معنویت را می‌شود در راه چنین پیشرفتی قربانی کرد.

بنابراین، آن چیزی که ما به آن نیاز داریم، این است که نقشه‌ی پیشرفت کشورمان را بر اساس جهان‌بینی اسلام برای این انسان - انسان در منطق اسلام -

فراهم و تهیه کنیم. در این نقشه‌ی پیشرفت و تحول، دیگر معنا ندارد که پیشرفت با فحشا، با غوطه خوردن در منجلاب فساد همراه باشد. معنویت، پایه‌ی اساسی این پیشرفت خواهد بود. پیشرفتی که محورش انسان است و انسانی که دارای بُعد معنوی قوی است و انسانی که علم، دنیا، ثروت و فعالیت زندگی را وسیله‌ای قرار می‌دهد برای تعالی روحی و رفتن به سوی خدای متعال، این پیشرفت با آن پیشرفت متفاوت است (بیانات، ۱۳۸۶: ۳۰-۳۳). در اقتصاد نیز روحیه‌ی معنویت و تدین، نقش بسیار مهمی دارد (بیانات، ۱۳۹۰: ۷). معنویت عامل رونق اقتصاد نیز خواهد شد؛ زیرا انسان معنوی با جدیت و کوشش فراوان تلاش کرده و دارای وجدان کاری در تولید ثروت و روحیه عدالت‌خواهی در توزیع ثروت دارد. اقتصاد نیز هرگاه براساس اعتقاد دینی تحقق یابد در همه حوزه‌ها تأثیر معنوی گذاشته و در تربیت معنوی نقش به‌سزایی دارد. از این رو، سلوک اقتصادی با سلوک معنوی و برعکس می‌توانند در سعادت فرد و جامعه تعیین‌کننده باشند.

۴. سلوک معنوی صادق و الگوهای صائب

توسعه معنویت در کنار تعمیق آن رسالتی قطعی برای همه اندیشمندان، فرزنانگان و فرهیختگان جامعه اسلامی است. ولایت مردان خدا، ولایت معنوی و باطنی است؛ ولایت ظاهری آنها هم - اگر به ولایت ظاهری دست پیدا کنند - ناشی از معنویت و ولایت باطنی آنها است. خدا قدرت خلاقیت خود را به مردان خدا و پیغمبران خود و اوصیاء پیغمبران می‌بخشد و آنها را بر دل‌ها حاکم می‌کند. ولایت و حکومتی که رشحه‌ای از ولایت معنوی در آن نباشد، اگر جذابیتی هم داشته باشد، جز لعابی از دروغ و تزویر نیست. از این رو، نوع حکومت مردان خدا و حاکمان الهی با دیگران متفاوت است. امام این الگو را به ما نشان داد و ما آن را از نزدیک دیدیم. ایشان معتقدند: ما وقتی به خود نگاه می‌کنیم، فاصله‌ای میان خود و پیغمبران و مردان بزرگ الهی و معنوی می‌بینیم. اما امام بزرگوار در زمان ما، در نبود

پیغمبران الهی و وحی الهی، با حضور خود، با فکر خود و با رفتار خود توانست نمونه‌ی زنده‌ای را به ما نشان دهد تا ببینیم ولایت معنوی چیست. امروزه راه، فکر و هدف امام برای ملت ایران و امت اسلامی وسیله‌ی نجات است (بیانات، ۱۳۸۴: ۱۰۵). از سوی دیگر مساجد که کانون معنویت و درحقیقت سرچشمه زلال معنویت‌اند، باید نقش کلیدی و کلان را در تعمیق و توسعه معنویت ایفا کنند.

در این راستا باید مساجد به‌عنوان پایگاه‌های معنویت، تزکیه و هدایت، روز به روز گرم‌تر و پُرورونق‌تر شود و نشان ایمان و عمل و اخلاق اسلامی، در گوشه و کنار جامعه - از جمله در مراکز دولتی و دانشگاه‌ها - همه را به پیروی از تعالیم نورانی قرآن تشویق کنند. کتاب خدا در میان مردم حضور واقعی بیابد و آموختن و تعمق در آن، برای همه به‌ویژه جوانان و نوجوانان امری رایج گردد. در این مورد، مسئولیت علما، آگاهان، نویسندگان، گویندگان و رسانه‌های عمومی، بسیار مهم و خطیر است (مکتوبات، ۱۳۶۹: ۴۷). به تعبیر رهبری انقلاب شکوهمند اسلامی، برخی از جوانان سیزده تا بیست‌ساله توانستند به مقام و درجاتی در نزد خداوند برسند که بسیاری از اهل سیروسلوک در طول ده‌ها سال به آن مرحله نرسیدند (بیانات ۷۰/۱۱/۸). همان‌طوری که در مقام ایجاد معنویت بایسته است انسان در جست‌وجوی معنویت صادق و صائب باشد، لازم است در مقام ابقا و تصحیح از انحرافات چون خرافات، عوام‌زدگی، عرفان صوفیانه و معنویت سکولار و لیبرال، التقاط با معنویت‌های دست‌ساخت بشری و عرفان‌های کاذب درست و هماهنگ با اقتضائات زمان مدیریت شود تا معنویت فعال و کارآمد به حاشیه نرفته و معنویت‌های منفعل و ناکارآمد به صحنه بیانند. چراکه اسلام دین معنویت با جهت‌گیری نیل به حیات طیبه است (ر.ک: بیانات ۷۰/۱/۲۹) و معنویت اسلامی زندگی‌ساز و نه زندگی‌سوز باشد که در آن حقیقت‌شناسی و واقع‌بینی در دست‌یابی به عزت، عدالت، عقلانیت، جهاد و اجتهاد از حیث ایجابی و مبارزه با ظلم و نظام سلطه و جهل علمی و جهالت عملی در بعد سلبی مشاهده خواهد شد (ر.ک: بیانات ۸۰/۱۲/۲).



بنابراین معنویت ناب در گردش ایام و مواجهه با چالش‌های مختلف نیاز به تهذیب و پیرایش داشت، یعنی خالص‌سازی عرفان از بدعت‌های علمی و رفتاری، انحراف‌ها و تحریف‌های فکری- فعلی (بیانات ۸۷/۹/۲۴). آنگاه که در هر گوشه شخصی پرچمی به پا کرد، یک عده دورش جمع می‌شوند. این نشان‌دهنده این است که این تشنگی وجود دارد، این تشنگی را باید با آب زلال برطرف کرد. نباید بگذاریم این تشنگی، این عطشی که وجود دارد با این آب‌های مسموم، گل‌آلود، متعفن برطرف شود. باید این تشنگی بماند و با آب زلال و گوارا، عرفان حقیقی و معنوی برطرف شود (تاریخ درج در سایت ۹۰/۲/۲۴). یا معظم‌له از عرفان‌های پوچ و بی‌محتوا تا ادیان منسوخ، تا سازمان‌هایی که اسمش دین است، باطنش سازمان سیاسی است (بیانات ۸۷/۲/۱۴) سخن رانده و جریان سلطه‌پذیری را در عرفان‌های قلابی و معنویت‌های دروغین و ... طرح و تحلیل کرده‌اند (بیانات ۸۷/۴/۴). که چنین جریان‌های نوظهوری را «دکان‌داری‌های بظاهر معنوی و عرفان‌های ساختگی» نامیده‌اند (بیانات ۸۷/۹/۲۴) همچنین فرمودند: «مهم این است که این حرکت عظیم سلوکی و ریاضتی را نه با طرق من‌درآوردی و تخیلی - مثل برخی از سلسله‌ها و دکان‌های تصوف، عرفان و مانند اینها - بلکه از طریق شرع مقدس به دست آورند» (۹۱/۴/۲۶). به تعبیر مقام معظم رهبری مباحث عرفانی باید دل انسان را به خدا نزدیک کند؛ عرفان واقعی باید ذکر و یاد الهی را در انسان به وجود آورده، بصیرت لازم را برای حضور در مقابل خدا ایجاد کند. که در انسان‌های عارف و والامرتبه، این حضور عمیق‌تر، پرمعناتر و پُرفایده‌تر است.

عرفان باید در انسان صفا ایجاد کند (بیانات ۷۰/۱۲/۱۳). در نتیجه زمانی که معنویت صادق و صائب مورد تهاجم فکری و فرهنگی دشمن دانا و دوست نادان قرار گرفت، می‌بینیم که معنویت مبتنی بر اسلام امریکایی در برابر معنویت مبتنی بر اسلام ناب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار می‌گیرد و اینجا است که بر متصدیان امور، مراکز و نهادهای فرهنگی فریضه است که از کیان معنویت راستین و جهادی، دفاع عقلانی

و مدبرانه کنند و این امر مهم محتاج مدیریت عالمان پویا و پایا خواهد بود. از این رو، تا معنویت در دو مقام حدوث و بقا، مدیریت جامع و هوشمندانه نشود در چالش‌های گوناگون و تضادهای بانقاب و بی‌نقاب استکباری - که معنویت انفعالی و سلطه‌پذیر یا معنویت انزواگرایانه، درون‌گرا و معنویت خلوت و خلسه محض را تبلیغ و توسعه می‌دهند - گرفتار انحراف و تحریف یا التقاط و الحاد خواهد شد. چنانکه فرموده‌اند: «بزرگترین و مؤثرترین امانتی که خدای متعال به ما داده معارف الهی و حقایق الهی است. اینها را بایستی به صورت ناب و به صورت خالص، هرچه نزدیکتر به واقع به‌دست بیاوریم و آن را به مخاطب برسانیم» (بیانات ۷۷/۹/۲۳). معرفی الگوی برتر عرفان ناب و الگوسازی معنوی از همه طبقات و طیف‌های اجتماعی نظیر: طبقه زنان، مثل بانوی اصفهانی، نصرت بیگم امین، مادران و همسران شهیدان و یا در طبقه مردان نظیر: ملاحسینقلی همدانی، میرزا علی‌آقا قاضی، علامه طباطبایی، امام خمینی و ... و مردان جهاد، سیاست و علوم تجربی و پایه نظیر: شهید چمران، دکتر حسینی، شهید همت، باکری، آوینی و ... (سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای محترم کنگره مرحوم میرزا جواد آقا ملک تبریزی، درج در سایت ۹۰/۲/۲۴؛ بیانات ۳۹۱/۱۱/۲۳؛ بیانات ۹۱/۴/۲۶) و از همه مهم‌تر معرفی دسترس‌پذیر آن جنبه از شخصیت و زندگی معنوی معصومین علیهم‌السلام از پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا امامان نور و هدایت می‌تواند در ترویج و تعمیق معنویت ناب اسلامی بسیار مؤثر بوده و ظهور چنین الگوهایی در متن زندگی افراد، خانواده‌ها و جامعه نقش پیشگیری از انحراف در ساحت معنویت نیز خواهد داشت.

الگوهایی از این قبیل هم وادارنده به سوی کمالات معنوی و راستین‌اند و هم بازدارنده از افتادن در معنویت‌های دروغین خواهند بود؛ زیرا در جنگ نرم از حیل‌های دشمن، تحریف چهره‌ی زیبا و دلربای معنویت و منحرف‌کردن معنویت جامع و کارآمد اسلامی به معنویتی منفعل، ناقص و کاریکاتوری است؛ از این رو، معرفی الگوهای تمام عیار در حوزه معنویت لازم و اجتناب‌ناپذیر است. پس معرفی

منطقی و جذاب اولیای الهی تکلیف فرهنگی است، چه اینکه نام و شخصیت اولیای خدا در توسعه و تعمیق معنویت نقش آفرین خواهد بود. به تعبیری اگر همه‌ی انسان‌ها را یک طرف بگذارید، اولیا را هم در طرف دیگر، وزنه‌ی آنها از همه‌ی بشریت سنگین‌تر است (بیانات، ۱۳۶۹: ۳۸۵) معرفت خالص نصیب همه نمی‌شود؛ اولیای بزرگ خدا هستند که می‌توانند گوشه‌هایی از آن را درک کنند و ببینند. آن مقداری که ما درک می‌کنیم و می‌فهمیم، باید برای ما سرمشق حرکت و عمل باشد. باید هر حرف، کلمه و هر اشاره‌ای در زندگی این بزرگواران، برای ما یک سرمشق باشد. به محبت دورادور و احساس محبت اکتفا نکنیم؛ این احساس را در زندگی پیاده نماییم. اگر محبت نباشد، این رابطه‌ی عملی به وجود نمی‌آید. در سایه‌ی آن محبت، می‌توان این پیوند و پیوستگی عملی را به وجود آورد؛ اما بدون این پیوستگی و پیوند عملی، اصل آن محبت زیر سؤال خواهد رفت. دنباله‌ی محبت، باید اطاعت و متابعت باشد (بیانات، ۱۳۶۹: ۳۸۵).

نتیجه‌گیری

معنویت صادق بر پایه اعتقاد به مبدأ و معاد شکل گرفته و برمدار شریعت تجلی می‌یابد. انسان نیز بر اساس سرشت الهی و فطرت توحیدی تشنه معنویت صائب و صادق است. معنویت الهی - توحیدی نیز معنویتی جامع است که در همه عرصه‌های زندگی از کمال و کارآمدی خاصی برخوردار بوده و زندگی انسان را هدف‌دار و جهت‌مند کرده، به سوی حیات طیبه سوق می‌دهد؛ تا انسان به مقام قرب الهی و تحصیل رنگ الهی دست یابد. سلوک معنوی عامل مهم و زیرساختی حیات علم دینی و پیشرفت سالم و سازنده در همه‌ی ابعاد و ساحت‌ها است. از این‌رو، علم، اقتصاد و سیاست در کنار نهاد خانواده و جامعه دارای ماهیت و هویت معنوی خواهند بود. زندگی منهای معنویت، تهی از آرامش پایدار است؛ اگرچه ممکن است از آسایش نسبی یا بالاتر نیز برخوردار باشد، اما آسایش منهای آرامش



نمی‌تواند خلأ وجودی و درونی انسان را پوشش دهد و حتی ممکن است جهت زندگی را به سوی ماده‌گرایی محض تغییر داده و انسان را در سرایشی سقوط قرار دهد.

بنابراین آسایش منهای معنویت نیز سرچشمه آفات و خطرات فراوانی خواهد بود. آری انسان محتاج ارتباط معنادار و مستمر با خدا و انس با محبوب و معبودش است. معنویت دینی و اسلامی ضمن تعریف و تأمین چنین احتیاجی او را در همه عرصه‌های زندگی اعم از عرصه علمی، اقتصادی، سیاسی، فردی، خانوادگی و اجتماعی حمایت کرده و جهت‌دهی می‌کند، تا در هیچ عرصه‌ای هدف و معنا را گم نکرده و گرفتار یک جانبه‌نگری و یک‌سوگرایی نشود. معنویت اسلامی وادارنده‌ی انسان به سوی تکامل و پیشرفت وجودی انسان در عرصه‌های فردی و اجتماعی است و همچنین بازدارنده او از نقص و تنزل یا هبوط و سقوطش در تمامی عرصه‌ها است. هیچ‌چیز به اندازه معنویت، حافظ و مصونیت‌بخش انسان در برابر آسیب‌ها و خطرات نفسانی و شیطنی نیست. درحقیقت، آنجا که معنویت هست، ارتباط با خدا هست. نسبت به فضل الهی باور هست. در مقابل خدا و در پیشگاه پروردگار خضوع و تضرع هست. در آنجا دیگر ضعف و ترسی وجود ندارد.



فهرست منابع

- ۱) موسوی خمینی، روح ... (۱۳۶۷) *صحیفه امام*، ج ۸، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۲) _____ (۱۳۷۳) *مصباح الهدایه الی الخلافه و الولاية*، قم: انتشارات پاسدار اسلام.
- ۳) زارع پور، محمد (۱۳۷۵) *حدیث ولایت*، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ۴) حسینی خامنه‌ای، سید علی *سایت مقام معظم رهبری* (مدخله العالی).
- ۵) مطهری، مرتضی (۱۳۷۷) *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مطابق نویسی